دو احتمال مطرح در «وفّق له»؛ توفیق اختیاری و قهری غیراختیاری

> **عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن عليه السلام قال: كنت جالسا عنده آخر يوم من شعبان ولم يكن هو صائما فأتوه بمائدة، فقال: ادن وكان ذلك بعد العصر، فقلت له: جعلت فداك صمت اليوم، فقال لي: ولم؟ قلت: جاء عن أبي عبد الله عليه السلام في اليوم الذي يشك فيه أنه قال: يوم وفق له، قال: أليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أهو من شعبان أم من شهر رمضان فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وفق له، فأما وليس علة والا شبهة فلا، فقلت: أفطر الآن؟ فقال: لا**[1]

کلام در روایت ابن خلاد بود که حضرت فرمودند «فلا». **«فأما وليس علة والا شبهة فلا»؛** این «فلا» در کلام حضرت به اقرب برمی‌گردد که «کان وفق له» است؟ یا «فلا» یعنی «فلا استحباب»؟ یعنی به اصل حکم بر می‌گردد؟ در این جهت بحث‌هایی شد. آن چه که در ذهنم بود را عرض کردم.

در یک جلسه راجع به اشکال ثبوتی که می‌توانند در این باشد، عرض کردم. بعد هم یک جواب مختصری دادم. اما چون آخر مباحثه بود سریع از آن در شدیم. بعد دیدم چون فرمایش مرحوم شیخ اعظم مربوط به این «وفق له» می‌شود، ولی چون «تفضل» آن ذیل یک روایت دیگری است، به ذهنم آمد که همین الآن مناسب است فرمایش مرحوم شیخ انصاری را در کتاب صومی که از ایشان چاپ شده، عرض کنم.

کلام مرحوم شیخ در این کتاب الصومی که چاپ شده -جلد دوازدهم- دو بخش است. یک بخش آن شرح ارشاد الاذهان علامه است. بخش دیگر آن شرح قواعد علامه است. آن جایی که ما می‌خوانیم همین بخش شرح ارشاد است. مثل سائر مصنفات استدلالی مرحوم شیخ در غیر مکاسب است که نوعاً شرح ارشاد است. در اینجا هم همینطور است. مرحوم شیخ در اینجا مطالبی دارند؛ غیر از اینکه خود بحثش خوب و دقیق است و قابل فکر است، به گمانم زمینه‌ای برای جاهای دیگر فقه است تا ببینیم گاهی استدلالات صغری و کبری در کلاس –به تعبیری مرحوم شیخ تفاوت بادی النظر با نظر بعدی (ثانی النظر) دارد- چه آثاری دارد؛ گاهی چطور فضا به این صورت در می‌آید.

من حال آدرس‌های آن را عرض می‌کنم. جلوتر هم انشاءالله نگاه کردید. امروز مقصود خودم را برای فرمایش ایشان عرض می‌کنم تا برسیم.

آن روز عرض کردم توفیق دو جور است. وقتی امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «یوم وُفّق له/وُفّقت له»، ما دو جور کاربرد توفیق داریم. یکی این‌که توفیقی است از ناحیه خدا برای کار اختیاری مکلف. اما یک توفیقی هم هست که اصالً ناظر به بخشی است که تحت اختیار مکلف نبوده. یادتان هست که این را عرض می‌کردم؟! گفتم یک وقتی است «وفقت» می‌گوییم تا به مالقات فلان عالم بروی. مثلاً شنیده یک عالم بزرگی هست که اعلم زمان است. او هم راه می‌افتد و به منزل ایشان می‌رود و دنبال ایشان راه می‌افتد و ایشان را می‌بیند. بعد هم خودش می‌گوید «وفّقتُ» ای دیگران می‌گویند. می‌گویند موفق شدی که به دیدار این عالم بروی. این موفق شدن، موفق شدن برای کار اختیاری است. خدای متعال مبادی کار اختیاری از فکر و نیت و تهیه اسباب و ... فراهم فرموده تا خودش رفته مالقات را با اختیار خودش انجام داده که توفیق یک کار واجب یا مستحب شاملش شده.

اما عرض کردم یک وقتی است که او برای صله رحم می‌رود، اتفاقا می‌بیند آن عالمی که اعلم زمان است، به آن خانه آمده است. او به قصد او و برای دیدار او نرفته بود اما در اینجا می‌گویند موفق شدی؛ برای دیدار آن عالم «وفقت». در اینجا مقصودشان این نیست که کار خوبی انجام شده است. بلکه یک کاری بود که از تحت اختیار تو بیرون بود؛ از حوزه اختیار تو و تصمیم تو بیرون بود؛ آن چه که خدا اسبابش را فراهم کرده بود با این‌که به تصمیم شما نبود، اما انجام شد. این هم یک توفیق است.

ظاهر روایات باب سوم الشک در «وفقت»، کدام است؟ دومی است. چون او که نمی دانسته. فقط روزه گرفته است. خدای متعال می دانسته که این روزه او موافق با اول ماه واقعی هست یا نیست.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۵

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 11:51:39 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 11:59:49 توسط ... .